

اعلامیه

برای رفیق شاهرخ زمانی
داغی که پرچم ماست
شعر: حسن حسام

این بار
باز
عاشق کسان رنگارنگ
با نیرنگ
خونسرد مثل مرگ
اعلام کرده اند:
مرگِ کبود
این موج پر خروش را
خاموش کرده است

✱

دزدانِ کارِ کارگران
از ترسِ مرگ
سر گرم غار غار
تا نشکفد صدایی در خشم کارگر
اعلام کرده اند :
این منتهای جسارت
این منتهای عشق و عدالت
مرده است !

✱

ای گردِ سرخِ دلاور
شاهرخ جان !
شبکور چشم ندارد.

در سرزمین دربند

تا بی شماره
سر
و
بازو
در کارِ
کارزار است
دریا دلان
به جون موج
تا اوج
با خشم می خروشدند

✱
اما
اما
به ما بگو
آیا
ای سرخِ سرخ
دلاورِ رعنا
با آن نگاه و لبخند،
در بادِ هرزه تابِ اهریمن
پرپر شده
فسرده و خاموش گشته ای؟

✱
باور نمی کنیم
باور نمی کنیم
باور نمی کنیم مقتول دین و سرمایه
قتلت که مرگ نیست
تو زنده ای
تا بارور شود زمینِ بی حاصل.
از شوره زار،
گل و گندم
رقصان به بار نشیند

توزنده‌ای
در جنگلی ز انسان
در بی‌شماره کارگران
در بازوان‌شان
در زانوان‌شان
در سرهای‌شان
و سودا‌های‌شان

✱

هلا
بنفشه‌ی رخشان
گلِ همیشه بهاران
در این شبانه‌ی تاریک
و سنگلاخ و جاده‌ی باریک
با مایی
در مایی
ستاره‌ی راه

2015/09/15

